

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا  
مقاله پژوهشی، سال هفتم، شماره ۲۳، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۴۴ تا ۵۳  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

## قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

| پریسا تحریری\* | کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی.

### چکیده

یکی از آثار اذن که به صورت قاعده درآمده و در حقوق مدنی و نوشته‌های فقهی به آن استناد می‌شود، قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» می‌باشد که نقش مهم و کاربردی در فقه و حقوق دارد. حسب این قاعده هرگاه صاحب مال یا قائم مقام شرعی او به دیگری به نحوی اذن در تصرف بدهد، شخص اخیر در کلیه لوازم آن اذن، ماذون خواهد شد. قانون مدنی ایران با صراحت از این قاعده یاد نکرده، ولی مواد متعددی از این قانون از جمله مواد ۱۰۴، ۳۶۵، ۴۷۴، ۵۷۷ و ۶۷۱ بر قاعده مذکور استوار است. ماده ۸۵ قانون امور حسبی نیز بر همین قاعده مبتنی است. این قاعده در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر به طور گسترده در گذشته و حال مورد استفاده عقلا بوده و شارع نیز از آن منع نکرده و بنابراین، قاعده‌ای عقلایی است و دلیل حجیت آن، استقرار روش عقلا و تقریر شارع نسبت به این روش است. علاوه بر این، در بسیاری از موارد می‌توان برای حجیت قاعده به مفهوم موافقت استدلال کرد.

**واژگان کلیدی:** تلازم، اذن در شیء، اذن در لوازم، تصرف، عرف.

---

\* نویسنده مسئول

## مقدمه

قاعده اذن در شیء اذن در لوازم آن، در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر به طور گسترده در گذشته و حال مورد استفاده عقلاء بوده و هست، و شارع نیز از آن منع نکرده است. به رغم شهرت این قاعده، آیه یا روایتی به عنوان مأخذ آن یافت نشده است. حجیت و اعتبار قاعده فوق، استقرار روش عقلا و تقریر شارع نسبت به این روش است، به طوری که در طول اعصار، این قاعده مورد استفاده عقلا بوده است و حسب آن هرگاه صاحب مال یا قائم مقام شرعی او به دیگری به نحوی اذن در تصرف (به معنی عام) دهد، شخص اخیر در کلیه لوازم آن اذن، مآذون خواهد بود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ۲۳۶) دلیل دیگر بر عقلایی بودن و خلاف شرع نبودن قاعده این است که قانونگذار با این قاعده مخالفتی ننموده و حتی در موادی به آن استناد کرده، پس سکوت قانونگذار نیز موجب تنفیذ سیره عقلایی این قاعده است. مفهوم قاعده اذن در شیء اذن در لوازم ذاتی و عقلی مورد اذن می‌باشد. وقتی اذن دهنده به دیگری اذن در تأدیه دین می‌دهد، لازمه ذاتی و عقلی این اذن اینست که بر عهده اذن دهنده دینی وجود دارد. همچنین مفهوم این قاعده در لوازم عرفی مورد اذن نیز می‌باشد. وقتی اذن دهنده به مستأجر اذن در اجاره منزل مسکونی خود می‌دهد، لازمه عرفی اذن این است که مآذون بتواند در آن منزل، میهمان دعوت کند و این تصرفات جایز است. علاوه بر این، مفهوم این قاعده در لوازم قانونی مورد اذن نیز می‌باشد. به عنوان مثال، وقتی شخصی به فردی اذن در فروش زمین زراعی خود را می‌دهد لازمه قانونی این اذن تنظیم سند رسمی و امضای در سند مذکور است، زیرا مطابق مقررات ثبتی، انتقال مال غیرمنقول بدون تنظیم سند رسمی، شناخته شده نیست. (مواد ۴۶، ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت) از قاعده اذن در شیء، مستلزم اذن در لوازم آن می‌توان یک قاعده دیگری نیز استخراج کرد و آن عبارتست از قاعده اذن در شیء مستلزم اذن در شیء که ضرر آن بر اذن دهنده کمتر است. چنانچه مرحوم علامه حلی در این باره می‌نویسد اذن در شیء، اذن در آن چیزی است که ضررش کمتر است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۴۴۵) به عنوان مثال اگر فردی ظروف دیگری را جهت استفاده از آن کرایه می‌گیرد لکن مستأجر به جای استفاده از ظروف در جهت ریختن برنج، چیز دیگری نظیر سبزی در آن می‌ریزد، به نظر نمی‌رسد بتوان عمل وی را خروج از حدود اذن و منشاء ضمان دانست زیرا مفروض آن است که استهلاك ظروف در این صورت کمتر می‌باشد و زیان کمتری متوجه مالک است. با توجه به آن که تصرف در مال غیر بدون اذن او غیرقانونی است و اصل عدم می‌باشد، در خصوص قاعده فوق نباید از حدود قاعده تجاوز نمود. پس در صورتی که احراز گردد امری از لوازم عقلی یا عرفی یا قانونی مورد اذن است، مطابق قاعده اذن به آن امر تسری می‌یابد و گرنه تصرف در آن ممنوع تلقی می‌شود. قاعده اذن در شیء اذن در لوازم آن، یک قاعده ظاهری است و موارد استعمال آن در جایی می‌باشد که تحقق اذن محل تردید باشد. به همین جهت اگر به طرقی اذن نسبت به لازم یا منع از آن احراز گردد، دیگر جای استدلال به این قاعده نیست.

### مفهوم و مستندات قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

در این قاعده منظور از شیء جوهر یا ملزوم است و لوازم جمع لازم است. مطابق این قاعده هرگاه شخصی در امری اذن داشته باشد به حکم عقل در لوازم آن نیز مأذون خواهد بود، زیرا لوازم همیشه همراه ملزوم بوده و اذن در ملزوم به معنی اذن در لوازم نیز است. حسب این قاعده هرگاه شخصی به دیگری اذن دهد، مورد اذن به آنچه در عبارت اذن‌دهنده می‌آید محدود نمی‌گردد و تمامی لوازم آن را نیز در بر می‌گیرد. به عنوان مثال هرگاه صاحب مال یا قائم مقام شرعی او به دیگری به نحوی اذن در تصرف بدهد، شخص اخیر در کلیه لوازم آن اذن، مأذون خواهد شد. البته در بعضی عبارات به جای واژه لوازم از واژه توابع استفاده شده است. این قاعده در حقیقت اثر اذن می‌باشد که به صورت قاعده در آمده است. (نراقی، ۱۴۰۸، ۲۵۳) عقل حکم می‌کند وقتی شارع یا قانونگذار کاری را مجاز بداند باید لوازم آن را نیز مجاز بداند. به عنوان مثال دادگاهی که طبق قانون صلاحیت رسیدگی به امر غائب مفقود الاثر را دارد، صلاحیت تعیین امین برای اداره اموال او را نیز دارد و این قاعده حکمی است عقلی. قانون مدنی ایران با صراحت از این قاعده یاد نکرده، ولی مواد متعددی از این قانون از جمله مواد ۱۰۴، ۳۶۵، ۴۷۴، ۵۷۷ و ۶۷۱ بر قاعده مذکور استوار است. بر این اساس، قانون مدنی ایران حق ارتفاق را مستلزم وسایل انتفاع از آن شمرده است. ماده ۱۰۴ این قانون مقرر می‌دارد: حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود، مثل این که اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد، حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد. حکم این ماده بر قاعده ملازمه استوار است. طبق ماده ۳۶۵ قانون مدنی، هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جز یا تابع مبیع شمرده شود، داخل در بیع و متعلق به مشتری است، اگر چه عقد صریحا ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند. این ماده صراحت در بیان قاعده اذن در شیء اذن در لوازم آن است، دارد. طبق ماده ۴۷۴ قانون مدنی مستأجر می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد، مگر این که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد. طبق ماده ۵۷۷ قانون مدنی، شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک مأذون شده است، می‌تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد. مبنای این حکم نیز قاعده ملازمه اذن با لوازم آن است. ماده ۶۷۱ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: وکالت در هر امری مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز است. منشا این حکم قاعده ملازمه است؛ زیرا موکل با وکیل گرداندن دیگری، به طور ضمنی به او اذن می‌دهد که مورد وکالت را انجام دهد. ماده ۸۵ قانون امور حسبی نیز بر همین قاعده مبتنی است. این ماده مقرر می‌دارد: ولی یا قیم می‌تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازه اشتغال به کار یا پیشه‌ای بدهد و در این صورت اجازه نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود. با توجه به قاعده مزبور، اذن ولی یا قیم مستلزم اذن به لوازم آن کار یا پیشه نیز خواهد بود. لازم به ذکر است هرگاه اذن‌دهنده از اذن خود رجوع کند، در صورتی که حق رجوع را سلب نکرده باشد، مأذون دیگر نمی‌تواند از مورد اذن استفاده نماید و در نتیجه استفاده و بهره برداری از لوازم مورد اذن نیز منتفی می‌گردد. به رغم شهرت این قاعده، آیه یا روایتی به عنوان مأخذ آن یافت نشده است. در بیان مدرک آن می‌توان گفت: این

قاعده در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر به طور گسترده در گذشته و حال مورد استفاده عقلا بوده و شارع نیز از آن منع نکرده و بنابراین، قاعده‌ای عقلایی است و دلیل حجیت آن، استقرار روش عقلا و تقریر شارع نسبت به این روش است. علاوه بر این، در بسیاری از موارد می‌توان برای حجیت قاعده به مفهوم موافقت استدلال کرد. به طور مثال کسی که به دیگری اذن می‌دهد که از میوه‌های باغ او بخورد یا از گل‌های آن برای گلخانه منزل خویش استفاده کند، اذن وی به طریق اولی بر اذن به وارد شدن به باغ، لمس کردن، بوییدن یا چیدن میوه‌ها یا گل‌های باغ دلالت می‌کند و این مثال خود از مصادیق قاعده مذکور است. قاعده مزبور در زندگی افراد از گذشته و حال مورد استفاده عقلا بوده و از آنجا که قانونگذار خود از عقلا، بلکه بالاترین آنهاست، نمی‌تواند مخالف آن باشد. در صورتی که اگر نظر قانونگذار بر خلاف آن می‌بود، مخالفت خویش را آشکار می‌کرد. پس سکوت قانونگذار در برابر این سیره عقلایی به موجب تنفیذ آن است. مبنای دیگر حجیت این قاعده استدلال با استفاده از مفهوم موافق است. به عنوان مثال کسی که به دیگری اذن می‌دهد از میوه‌های باغ او استفاده کند اذن او به طریق اولویت، شامل اذن به وارد شدن وی به باغ نیز می‌باشد و عرفاً اذن به انجام موضوعی شامل اذن به انجام تمامی لوازم عرفی و قانونی و عقلی آن نیز می‌باشد.

## ۲- مصادیق اجرای قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن

### ۲-۱- اجرای قاعده در اجاره دادن عین مستأجره توسط مستأجر

در مورد اجاره دادن عین مستأجره توسط مستأجر و تسلیم آن به شخص دیگر، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای معتقدند که مستأجر حق اجاره دادن عین مستأجره را ندارد، زیرا مالک، مال را به تصرف او داده و تسلیم آن به شخص دیگر جهت انتفاع و استفاده، بدون اذن موجر ممکن نیست؛ اما در مقابل، گروهی دیگر آن را صحیح می‌دانند. به نظر این گروه، مستأجر پس از عقد اجاره، مالک منافع عین مستأجره می‌شود و به موجب قاعده سلطنت، مالک هر تصرفی که بخواهد می‌تواند در مال خود انجام دهد و اذن مالک در تسلیم عین مستأجره توسط مستأجر به شخص ثالث در ضمن عقد اجاره اول مستتر و از لوازم آن است؛ زیرا بنا بر قاعده «اذن در شیء اذن در لوازم آن است»، وقتی موجر منافع را به اختیار خود به مستأجر تملیک می‌کند، لزوماً اذن هر نوع تصرفی در منافع مورد معامله و از جمله انتقال آن به غیر را نیز داده است و چون انتقال منافع به شخص ثالث بدون تصرف مادی او در عین غیر ممکن است، پس لازمه اذن و رضایت مالک در انتقال منافع به غیر و بهره‌برداری او از عین، اذن و رضایت به تصرف در عین است. بنابراین می‌توان وجود اذن موجر اول (مالک) در اجاره دادن عین مستأجره به وسیله مستأجر و تسلیم آن را استنباط کرد. به طور کلی طبق ماده ۴۷۴ قانون مدنی ایران، مستأجر، جز در صورت شرط مخالف، می‌تواند عین مستأجره را به دیگری اجاره دهد. این ماده نسبت به اصل اجاره تعیین تکلیف کرده، ولی نسبت به این که آیا تسلیم عین مستأجره به مستأجر دوم منوط به اذن مالک است یا خیر، ساکت است. باید دانست که اختلاف میان فقها صرفاً در تسلیم عین مستأجره است؛ چرا که انجام اعمال حقوقی توسط مستأجر اول نسبت به منافع، از جمله انتقال آن از طریق اجاره مجدد، به هیچ وجه با حقوق

مالکانه مالک مزاحمتی ندارد تا نیازی به اذن مالک باشد، بلکه آنچه می‌تواند موجب مزاحمت گردد تسلیم عین است. اما به هر حال، علی‌رغم سکوت قانون مدنی، به نظر ما استدلال قول دوم با توجه به کاربرد قاعده اذن، موجه و از نظر موازین حقوقی کاملاً منطقی است. (نوش دخت، ۱۳۹۵، ۶) البته در این فرض اگر مالک در ضمن عقد، شرط خلاف کرده باشد، نه فقط تسلیم غیر مجاز خواهد بود، بلکه عقد اجاره توسط مستاجر نیز باطل و بی‌اثر است؛ زیرا اولاً شرط ترک فعل حقوقی مانع انجام اعمال مزبور خواهد بود و ثانیاً شرط خلاف، منافع مورد انتقال را مقید به مباشرت می‌سازد و با چنین قیدی، واگذاری به غیر امکان نخواهد داشت.

### اجرای قاعده برای اعطای وکالت در نکاح

منظور از وجود این قاعده در اعطای وکالت مذکور اینست، در صورتی که وکالت در نکاح داده شده باشد تنها شامل اعلام اراده در نکاح نیست بلکه لوازم عقلی، ذاتی و عرفی آن را نیز شامل می‌شود. این قاعده در زندگی اجتماعی و روابط افراد با یکدیگر به طور گسترده در گذشته و حال مورد استفاده عقلاً بوده و شارع نیز از آن منع نکرده و بنابراین، قاعده‌ای عقلایی است و دلیل حجیت آن، استقرار روش عقلا و تقریر شارع نسبت به این روش است. علاوه بر این، در بسیاری از موارد می‌توان برای حجیت قاعده به مفهوم موافق استدلال کرد. به طور مثال کسی که به دیگری اذن می‌دهد که در نکاح وی وکالت داشته باشد اذن وی به طریق اولی بر اذن پیدا کردن شخص دلالت می‌کند. البته لازم به ذکر است، به عنوان مثال، در صورتی که وکیل برای موکل خود که پزشک است یک فرد بی‌کار را برگزیده باشد، مسلماً این موضوع در عرف قابل پذیرش نیست و طبیعتاً در اینجا وکالت در عقد نکاح شامل این لوازم عرفی نمی‌شود، چرا که لازمه عرفی داشتن این حق متناسب بودن در انجام این وکالت است و این مثال خود از مصادیق قاعده مذکور می‌باشد. (نوش دخت، ۱۳۹۵، ۵) در نهایت، معیاری که می‌توان در مورد تسری قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم به موضوع مطروحه در نظر گرفت، در درجه اول با وحدت ملاک از ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی، تفسیر مضیق اذن موکل می‌باشد؛ چرا که انعقاد نکاح در زمره شخصی‌ترین مسائل زندگی یک فرد می‌باشد و در امری چنین شخصی، حتی‌المقدور باید حداقل اختیار دیگران در آن وجود داشته باشد و اصل عدم ولایت را حاکم بر این قاعده بدانیم. پس در انعقاد نکاح توسط وکیل انجام لوازم عقلی اذن، محترم هستند؛ ولی انجام سایر لوازم عرفی اذن باید قویاً تحت چهارچوب خواسته و مقصود و سلیقه و غبطه موکل باشد. پس هر جا کوچکترین شکی در مورد خروج وکیل از دامنه اذن ایجاد شود باید اقدام وکیل غیر نافذ تلقی شود تا از پایه ریزی سست محکم‌ترین بنیاد اجتماعی که تبعات جبران‌ناپذیری دارد جلوگیری به عمل آید. قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح از دید علماء فقه و حقوق معتبر و کاربردی است و قانون مدنی ایران آن را قبول کرده است. (کریمی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹، ۴۷)

### اجرای قاعده در مورد حسن معاشرت زوجین نسبت به یکدیگر

در مورد حسن معاشرت زوجین و قاعده اذن در شیء، اذن در لوازم آن باید گفت وجود حسن معاشرت زوجین خود گویای سایر لوازم مرتبط است. مثلاً آراستن خود از لوازم ذاتی این حق است و هر یک از زوجین وظیفه دارند خود را بیارایند. از منظر فقهی نیز عنوان می‌شود همان‌سان که دوست دارید همسرانتان خود را برای شما بیارایند، شما نیز همان کنید که از همسرانتان می‌پسندید. (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ۴۶۶) همچنین از منظر فقهی در مورد حسن معاشرت گفته شده، حسن معاشرت با زنان به این است که حقوق زن از مهر و نفقه را به طور کامل بپردازد. خداوند حسن معاشرت با زن عقد کرده را سفارش کرده است تا ادامه زندگی و مصاحبت و همزیستی ایشان کامل باشد؛ چه آنکه حسن معاشرت، روان را آرام‌تر و زندگی را گوارتر می‌سازد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۹۷) بنابراین در مورد اجرای قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم در موضوع مطروحه یعنی لزوم حسن معاشرت بین زوج و زوجه، باید ملاکی ارائه گردد تا هر جا که اذن زوجین به یکدیگر در امری موجب خدشه به حسن معاشرت آن دو گردید، بتوان در مورد اثرات آن از جمله استحقاق یا عدم استحقاق زوجه به نفقه و سایر مواردیکه که تفصیلاً مطرح گردید تعیین تکلیف نمود. آیه قرآنی مقدس «عاشروهن بالمعروف» که شارع مقدس در قالب دو کلمه بر مؤمنین اثر نموده خود گویای این است که ملاک معروف بودن معاشرت، باید در همه زمینه‌های زندگی مشترک رعایت گردد، در نتیجه اگر زوج به زوجه اذنی می‌دهد، اعطای این اذن ممکن است باعث شود در جریان انجام مورد اذن و در اجرای تکلیف حسن معاشرت تراحمی ایجاد گردد. (صادقیان برزکی، ۱۳۹۶، ۳۰) به عنوان مثال، ممکن است زوجه در اثر خستگی ناشی از اشتغالی که زوج خود به وی اذن انجام آن را داده ناخواسته دچار کسالت گردد. طبیعی است این امکان وجود دارد که این امر در انجام تکالیف وی تاثیرگذار باشد. در اینجا باید به این نکته توجه نمود که آیا زوج به دلیل این کسالت جزئی که لطمه اساسی به زندگی مشترک نمی‌زند می‌تواند زن را ناشزه تلقی کند؟ بدیهی است که در اینجا اگر زوج اثر اذنی که خود داده را نپذیرد، همین امر را نمی‌توان خلاف حسن معاشرت زوج تلقی کرد. در نتیجه باید به این امر توجه کرد که آثار قابل پیش بینی و عرفی اذن زوج اگر منجر به رفتاری از زوجه گردد که سبب اصلی آن، انجام مورد اذن بوده است نمی‌توان زوجه را مشمول عنوان ناشزه تلقی نمود و بدیهی است این امر در مورد اذنی که زوجه به زوج می‌دهد نیز می‌تواند ملاک قرار گیرد که از آنجایی که موارد لزوم اذن زوجه به زوج در قانون بسیار محدود و انگشت شمار است صرفاً در موردی کاربرد دارد که زوجه به زوج پیشنهاد و رضایتی را در باب امری اعلام می‌نماید آثاری بر خلاف تکلیف حسن معاشرت که در اینجا اگر زوج اثر اذنی که خود داده است را نپذیرد. همین امر را نمیتوان خلاف حسن معاشرت زوج تلقی کرد. در نتیجه باید به این امر توجه کرد که آثار قابل پیش بینی و عرفی اذن زوج اگر منجر به رفتاری از زوجه گردد که سبب اصلی آن، انجام مورد اذن بوده است نمی‌توان زوجه را مشمول عنوان ناشزه تلقی نمود و بدیهی است این امر در مورد اذنی که زوجه به زوج می‌دهد نیز می‌تواند ملاک قرار گیرد. از آنجایی که موارد لزوم اذن زوجه به زوج در قانون بسیار محدود و انگشت شمار است صرفاً در موردی کاربرد دارد که

زوجه به زوج پیشنهاد و رضایتی را در باب امری اعلام می‌نماید که آثاری بر خلاف تکلیف حسن معاشرت زوج دارد. در اینجا هم زوجه نمی‌تواند از مزایای عدم رعایت حسن معاشرت زوج بهره مند گردد.

### اجرای قاعده در اعطای اذن زوج به زوجه در تعیین مسکن

در باب اجرای قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم در مورد اعطای اذن زوج به زوجه در تعیین مسکن، با توجه به اینکه در مقام عمل هم این موضوع بسیار مبتلابه است و پرونده‌های حقوقی بسیاری نیز در خصوص این موضوع در محاکم موجود می‌باشد، از آنجایی که طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی حق تعیین مسکن با زوج می‌باشد، صرفاً در دو مورد زوجه حق دارد مسکن علیحده اختیار کند و این حق زوج را باید با استفاده از فلسفه حق زوج در تعیین مسکن و حق زوجه در موارد استثنایی در تعیین مسکن تفسیر نمود، زوجه صرفاً اگر اختیار تعیین مسکن به او اعطا شده باشد و یا اگر بودن در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای وی باشد می‌تواند مسکن علیحده اختیار نماید. اگر زن اختیار تعیین مسکن را ناشی از اذن زوج داشته باشد، بدیهی است دامنه این اذن تا جایی می‌باشد که زوج عرفاً توانایی پرداخت هزینه تهیه آن منزل را داشته باشد و علاوه بر آن در مورد انتخاب محل مسکن نیز می‌توان با توجه به وحدت ملاک از نحوه تعیین میزان نفقه توسط محکمه، شأن عرفی و خانوادگی زوج را در نظر گرفت. پس اذن زوج در این مورد به زوجه اجازه انتخاب مسکنی نامتناسب با شأن عرفی زوج را نمی‌دهد. بدیهی است اذن زوج به زوجه در این مورد شامل تمامی مواردی که برای تهیه و سکونت در منزل انتخابی زوجه می‌گردد، می‌باشد و زوج نمی‌تواند به بهانه عدم سکونت زوج در مسکن انتخابی زوج، وی را ناشزه تلقی نماید. به عنوان مثال برای زنی که در خانه پدری در یکی از مناطق شمال شهر سکونت داشته و اکنون اذن تعیین مسکن از سوی زوج به وی داده شده است، انتخاب مسکنی در شمال شهر و مطالبه آن از زوج خلاف اذن نمی‌باشد و طرح دعوی تمکین علیه زوجه توسط زوج تا وقتی که منزل مذکور را تهیه نکرده برای زوجه الزامی برای تمکین ایجاد نخواهد نمود. پس باید شأن عرفی، امکان ورود ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی را ملاک تعیین حدود دامنه اذن قرار داد و زوج باید تمامی لوازم این اذن را از جمله تهیه وسایل اولیه زندگی و حضورش در مسکن انتخابی زوجه را فراهم آورد.

### اجرای قاعده در اذن زوج به زوجه برای اشتغال وی

در باب اجرای قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم در موضوع اذن زوج به زوجه برای اشتغال وی نکاتی استنباط می‌گردد: اول اینکه زوج به هیچ عنوان نمی‌تواند به طور کلی مانع از اشتغال زن گردد. زیرا زن همانند مرد انسانی است که حق اشتغال را قانون اساسی به او داده. پس دامنه این حق با اذن مرد قابل تحدید نیست، مگر در یک مورد و آن هم جایی که اشتغال زن منافی مصالح خانوادگی باشد. پس در مورد صرف امکان اشتغال زن، قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم تمام و

کمال اجرا می‌گردد و زن برای اشتغال خود حق انجام تمامی لوازم عرفی و قانونی و عقلی آن را دارا می‌باشد. نکته دیگر این است که اگر شغل خاصی از نظر مرد مطرود باشد می‌تواند به شرط منافات با مصلحت خانواده مانع انجام آن گردد. اما اگر اذن به انجام آن شغل داد دیگر نمی‌تواند به بهانه منافات با مصلحت خانواده مانع انجام آن گردد. زیرا در اینجا با دو قاعده اقدام و قاعده لاضرر روبرو هستیم. طبق قاعده اقدام مرد علی الظاهر با علم به موضوع اذن، اذنی اعطاء نموده، پس به لوازم آن نیز عقلاً آگاه بوده و اذن در آن‌ها نیز اعطاء کرده است و طبق قاعده لاضرر از آنجایی که با اذن خود، سبب تکلیف و تعهد زن در قبال جامعه کاری خویش (رئیس، همکاران و ...) گردیده و بالتبع، زن مشمول حقوقی در ازای تعهدات خویش می‌گردد. بی انصافی است که به بهانه خلاف مصلحت بودن برخی لوازم اذن در شغل زن خللی ایجاد بنماید. به عنوان مثال مردی به همسر پزشک خود اذن اشتغال در ساعات شبانه و یا در منطقه‌ای محروم را می‌دهد، چنین اذنی با توجه به شرایط سخت انجام آن اعطا گردیده است و زن در قبال جامعه پزشکی و بیماران و النهایه در قبال مردم یک کشور یا آن منطقه محروم مسئول گردیده است. بدیهی می‌باشد که قاعده انصاف و قاعده لاضرر در اینجا حکومت دارند. پس مرد نمی‌تواند پس از اعطای اذن مانع اشتغال زن با شرایطی که خود اذن قرار گرفتن در آن را داده است گردد؛ یا نمی‌تواند مانع سفر زن در مواقع لزوم به آن نواحی محروم گردد؛ یا نمی‌تواند مانع خروج زن از منزل گردد. چرا که اگر خروج زن از منزل طبق نظر اکثریت فقها، نیاز به اذن شوهر دارد، اما در جایی که خود شوهر به زن اذنی می‌دهد که لازمه آن خروج از منزل است، آن هم در شب‌ها با تمسک به هیچ دلیلی نمی‌تواند مانع خروج زن گردد و خروج زن ولو به اجبار یا مخفیانه، زن را مشمول عنوان نشوز نمی‌گرداند. از آنجاییکه با توجه به نقش چشمگیر بانوان در جامعه کنونی در اشتغال به مشاغل گوناگون، طبیعتاً اختلاف نظرهای زیادی ایجاد می‌گردد و اختلافات و دعاوی زیادی در این زمینه دامن‌گیر خانواده‌ها می‌گردد، باید با تمسک به قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم و با نیم‌نگاهی به قواعد فقهی دیگر، بر همگان روشن گردد که اذن به امری، شامل لوازم آن می‌شود و نمی‌توان با اعمال سلیقه و یا منبعت از لجاجت‌ها و اختلافات خانوادگی، اذنی را که زمانی با فراغ بال و در جهت اعتلای نقش زن در جامعه و استحکام بنیاد خانواده به زوجه داده شده، تحدید نمود و زن را در مضیقه قرار داد؛ چرا که امروزه در اشتغال زن ممکن است حتی تنها راه نجات یک خانواده یا تنها راه بقای سلامت یا نجات فرزندی از آینده‌ای مبهم و تاریک باشد که متأسفانه از نعمت وصف مسئولیت‌پذیر بودن پدر خود بی‌بهره است. حتی اگر شغلی که زوجه با اذن خود اختیار نموده، دارای شرایط سختی باشد که حتی زوج را در مضیقه قرار دهد. به عنوان مثال، زوجه در قالب مسئولیت شغلی خویش، ناچار چند روز در هفته از خانه و کاشانه خود دور باشد، بازهم به دلیل اینکه این شرایط ناشی از اذن زوج بوده است، اشتغال زن کاملاً محترم است و ادامه آن نباید با هیچ مانعی از جانب زوج رو به رو گردد. داشتن شغل و متعهد بودن به آن حق هر انسانی است و اذن زوج به زوجه در اشتغال به شغل خاصی، این اختیار را به زوجه می‌دهد که به شغل خود وفادار بماند و تا جاییکه زوجه

سوءاستفاده از حق ننماید و نخواهد بیش از مسئولیت شغلی خویش، به آن متعهد باشد محترم شمرده می‌شود.

### نتیجه گیری

یکی از آثار اذن که به صورت قاعده درآمده و در حقوق مدنی و نوشته‌های فقهی به آن استناد می‌شود، قاعده‌ای با عنوان «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» می‌باشد. این مهم در میان قواعد فقهی کاربرد وسیعی داشته است. وقتی اذن دهنده، اذن در تصرف در امری را به مأذون می‌دهد، این اذن در شیء، اذن در لوازم ذاتی، عقلی، عرفی و قانونی مورد اذن دارد و در کتب فقهی از آن به قاعده تلازم اذن در شیء با لوازم آن یاد می‌کنند، بدین منظور که اگر کسی به دیگری در امری اذن بدهد، مورد اذن به آنچه در عبارت اذن دهنده آمده محدود نمی‌گردد، بلکه مواردی از قبیل لوازم ذاتی و عقلی مورد اذن، لوازم عرفی مورد اذن و لوازم قانونی مورد اذن را در بر می‌گیرد. با شناخت ماهیت و وجوه اشتراک و افتراق این قاعده با نهادهای مشابه مثل رضایت، اجازه، حق انتفاع، حق ارتفاق و بالاخره عقود اذنی و صورت‌های تعارض انواع آن با یکدیگر و اذن در شیء و لوازم آن، می‌توان تأثیر این قاعده را در قوانین فعلی باز شناخت و در قانونگذاری تکمیلی از آن بهره برد.

### منابع و مراجع

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، متن الکترونیکی، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳.ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، چ ۲، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صادقیان برزکی، غزاله (۱۳۹۶) «بررسی قاعده تلازم اذن در شیء و لوازم در حقوق خانواده»، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی نراق.
- قرطبی، احمد بن محمد (۱۳۶۴)، الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، انتشارات ناصر خسرو.
- کریمی‌نیا، محمد مهدی و همکاران (۱۳۹۹)، «اعتبار و کاربرد قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن در عقد نکاح»، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال دوم، شماره ۲۰.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶.ق)، قواعد فقه، ج ۱، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- نراقی، احمد (۱۴۰۸)، عوائد الایام، مکتبه البصیری.
- نوش دخت فارس، بهرام (۱۳۹۵)، «قاعده ملازمه اذن در شیء با اذن در لوازم آن»، اولین کنگره ملی علوم انسانی و وقف، اهواز: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان خوزستان.